



بایگ

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

انبار اسناد و کتابخانه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پتان جامع علوم انسانی

# حرف اول



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# طرح یک پرسش

عبدالمجید معادیخواه

بی مقدمه می پرسم : در تاریخ معاصر این سرزمین ، کدام یک از دو کفه  
سخن را نقش سنگین تری در بیداری مردم بوده است ؟

سخن سخنوران ؟  
یا خامه قلم داران ؟

روشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

اگر این پرسش را با تاریخ نگاران جنبش مشروطه در میان بگذاریم، بی  
تردید پاسخی جز این نمی یابیم که :

هیچ رسانه ای در بیداری مردم - با ملبر قابل مقایسه نبوده است ؛ چنان  
که این واعظانی چون سید جمال الدین بودند که مردم کوچه و بازار را به  
قیام برانگیختند و عرصه را بر استبداد قاجاری تنگ کردند . روشن است  
که هیچ یک از مورخان مشروطه ، چنین پرسشی را در میان نگذاشته اند. نه  
کسروی، نه ملک المتکلمین و نه آفریدگار " تاریخ بیداری ایرانیان ... " این



دو کفه سخن را در ترازوی قیاس ارزیابی نکرده اند .

چه می نویسم ؟ قلم داران امروزی و فرنگی مآب مان نیز کمتر با چنین نگاهی به تاریخ نگریسته اند و می نگرند؛ به شرحی که ناگزیر از آن می گذرم و به همین اشاره بسنده می کنم که :

هنوز هم در چنان مدار بسته ستیز و ستایش ، سنگلاخ هیاهو را بر صراط مستقیم گفت وگو ترجیح می دهیم . با این همه ، ستایش آنان از سید جمال به گونه ای است که اگر به چنین منابعی اعتماد کنیم - به چنان نتیجه ای می رسیم. این قلم دار بر این باور است که در این گونه نتیجه گیری ها باید جانب احتیاط را بگیریم و نباید پذیرای شتاب زدگی و ساده نگری باشیم؛ چرا که اگر از هر یک از تاریخ نگاران دیروز و امروز می خواستیم و بخواهیم که - در مثل - کرسی وعظ و خطابه را با مطبوعات مقایسه کنند، نمی توان بی تردید " پس بیلی " یا پیش گویی کرد که : چه پاسخی می دادند یا بدهند.

+ شاید لختی درنگ می کردند !

+ شاید بی درنگ فراگیری شعاع منبر را یاد آور می شدند !

+ شاید هم به خاطر نقش مطبوعات در بیداری نخبگان، داوری دیگری داشتند!

+ نمی دانیم شاید دست خوش اختلاف سلیقه می شدند!

چنین پس بینی ! هایی را می توان با دست کاری گزاره ها تبدیل به پیش بینی کرد

### پاسخ دهید و جایزه بگیرید

اینک به جای خسته کردن یاد آشنایان در پیچ و خم " اما و اگر " های مربوط به پاسخ نسل دیروز و امروز ، خرد پذیرتر آن که خود پاسخ گوی این پرسش باشیم . چنین است که فرصت را در گشودن باب مشارکت مغتنم می شمارم و پاسخ را به



مخاطب های فرزانه یاد و امی گذارم و به سه تن از فرزانتانی که پاسخ مستدل خود در این زمینه را در قالب مقاله ای در ۵ تا ۷ صفحه تایپ شده برای یادآوران بفرستند ، جایزه ای تعلق می گیرد .

### چند نکته

آن چه را از این پس بر کاغذ می آورم ، نکته هایی است که شاید در پاسخ پرسش آید:

۱- به هر روی باید از مطلق اندیشی پرهیزیم : هم منبر ، هم مطبوعات ، تابعی از متغیر شرایط اند. مطبوعات در ایران در دو قرن گذشته از فراز و فرودی گذشته اند که شرح آن در گرو نگارش تاریخ مطبوعات است. منبر نیز در مقطع های گوناگون ، دارای نقش های متفاوتی بوده است : پایان روزگار قاجار ، پس از پیروزی مشروطه ، در اختناق نفس گیر رضاخانی ، از شهریور ۲۰ ، پیش و پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرانجام در جریان انقلاب اسلامی تا پیروزی . منبر را در ۳ دهه ای که از عمر جمهوری اسلامی می گذرد ، داستان دیگری است که شرح آن در این تنگنا نمی گنجد

۲- چون بر نقش شرایط تاریخی - در ارزیابی مقایسه ای این ۲ کفه سخن - چشم فروبندیم ، شاید بتوان نکته ای کلیدی را به شرح زیر یادآور شد :

مخاطب گفتار سخنوران ، عموم مردم اند ؛ در حالی که میدان و قلمرو تاخت و تاز قلم - بیش و کم - نخبگان اند. در این زمینه نیز باید به احتیاط و دقت چنان پایبند باشیم که بر تفاوت جامعه ها و نقش متغیر سواد و بی سواد ، چشم فروبندیم ؟

۳- طبقه بندی سخنوران و قلم داران ، کاری دشوار و در عین حال ضروری - در این زمینه - است ؛ بویژه در جامعه هایی که کتاب ها و نشریات تخصصی دارای مرزبندی چندان اطمینان بخشی نبوده و نیست .

### در پرتو قرآن کریم

بر این "حرف اول" با یادآوری نکته ای قرآنی ، نقطه پایان می گذارم : نکته ای



که شاید زمینه ای برای نگاهی دیگر باشد. چنان که تفاوتی را میان بیان و قلم روشن کند؛ هر چند به سادگی نمی توان آیه ای از آیات قرآنی را پشتوانه ای برای اثبات این یا آن فرضیه قرار داد. برای آگاهی از جایگاه این دو کفه سخن در قرآن کریم، به بررسی گسترده و ژرف نگری در شمار فراوانی از آیات قرآنی نیازمندیم. به عنوان نمونه :

در قرآن کریم آیه ای است گویای این حقیقت که اگر جامعه ای از هرزگی زبان مصون شود، هر گونه نابسامانی و ناهنجاری رفتارش درمان می شود :

(یا شمایم ای دین باوران ، با پابندی به تقوای الهی، بکوشید تا در سخن،

منطقی هر چه استوارتر داشته باشید؛ تا این ویژگی همه رفتارتان را هنجار

و اصلاح کند...)۱

در این تنگنا نمی توانم به همه ابعاد این آموزه قرآنی بپردازم. ناگزیر به همین اشاره بسنده می کنم که: پیام این آیه بیش از آن که معطوف به فرهنگ و اخلاق سخنوری باشد، به فرهنگ عمومی و اخلاق اجتماعی مربوط است؛ که اگر جامعه از شایعه پذیری و هرزگی زبان مصونیت یابد، بسیاری از رفتارها - در آن - تصحیح و اصلاح می شود.

یاد آشنایان به یاد دارند که در حرف اول یاد(۷۸) - در شماره ای که به وعظ و خطابه اختصاص یافت - سخن از بخش دیگری از آیات قرآنی رفت که در آن یکی از پیامبران بزرگ خدا را می دیدیم که به هنگام آغاز رسالت خود، دغدغه ای داشت که به هر روی به نقش سرنوشت ساز زبان و بیان مربوط بود.

موسی بن عمران (ع) را می گویم که در قرآن کریم بارها - و از جمله در سوره "طه" - از داستان آغاز رسالتش چنین یاد شده است که از خدای می خواست تا :

(به او شرح صدر دهد و راه را برایش هموار سازد و کره از زبان او

بکشاید!)

در حالی که در تفسیر های سنتی - در این زمینه - سخن از لکنت زبان آن پیامبر



بزرگ (ع) است، این قلم دار را گرایش‌ی به دگراندیشی بود؛ با نگاهی معطوف به پیامدهای اختناق در جامعه‌هایی که از سلطه فرعون‌ی رنج می‌برند و در آن جایی برای شفافیت نمی‌ماند.

نه این که سخن از گزینه‌ها و گمانه‌های گوناگون - مربوط به این یا آن آیه - است؛ نه می‌خواهم نوشته‌های پیشین را تکرار کنم. آن چه خاستگاه این قلم در فرصت کنونی است، جز یادآوری این نکته نیست که: برای آگاهی از نگاه قرآن کریم به جایگاه سخن به ویژه در دو کفه بیان و قلم، نیاز به بررسی‌های گسترده‌ای است که در آن بی‌نیاز از دگراندیشی و بازخوانی تفاسیر نیز نیستیم.

### زبان، در شمار نخستین جلوه‌های مهرگستری!

با این همه، می‌توان دو نکته کلیدی را از قرآن کریم برکشید: نخست با اندیشه در سوره‌ای که در واقع فهرستی است از نمونه‌ها و نمادهای رحمت فراگیر حق و مهرگستری خداوند که از آن به رحمت رحمانیه - در برابر رحمت - رحیمیه - تعبیر می‌شود.

بی‌آن که قلم را به گرداب بحث‌های فنی بکشانم به همین اشاره بسنده می‌کنم که گسترس و عمق، دو ویژگی است در تجلی رحمت خداوند. چنان که برای آگاهی از معارف قرآنی، ناگزیر باید با این نکته کلیدی آشنا باشیم.

اگر امروز به هر روی بخشی از نخبگان ما را گرایش‌ی به گفتمان دینی نیست! همه مردم سوره "الرحمن" را می‌شناسند؛ چرا که هر از گاه ناگزیر در مراسمی مربوط به مرگ عزیزی گام می‌نهند و رسم است که هر قاری قرآن با نخستین آیه‌های این سوره، کارش را به پایان می‌برد!

چنین است که کمتر کسی است که بارها این آیه‌ها را نشنیده باشد:

(الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه البیان)



به فارسی یعنی :

(آن خدای مهرگستر

این قرآن را آموخت،

انسان را آفرید

و به او بیان را آموزش داد.)

دریغا دریغا! که هر یک از ما صدها بار این آیه ها را - در این یا آن مراسم غم انگیز - شنیده ایم؛ بی آن که بتوانیم پاسخ گوی نکته پرسش انگیزی باشیم که در این آیه های کوتاه نهفته است. به هر روی سوره "الرحمن" فهرستی از نعمت های خداوند است و نوازش او به جن و انس! به ویژه این انسان ناسپاسی که گویی از هر سو به دربندان این پرسش دچار است که:

(اینک کدامین داده پروردگارتان را دروغ می پندارید؟!)

خاستگاه این قلم - در فرصت کنونی - نه بحث های اخلاقی است نه چون و چرا با مفسران گران قدری که از تکرار این پرسش بی درنگ گذشته و گاه به فلسفه چنین "ترجیع بند" هایی از نیم نگاهی هم دریغ کرده اند!  
سخن اینک تنها جایگاه "بیان" در قرآن کریم است که شاید نخستین آیه های سوره "الرحمن" جای تردید نگذارد که کفه "بیان" سنگین تر از کفه "قلم" است؛ چرا که قرآن کریم چنان که در این سوره به روشنی می بینیم، در صدر فهرست نعمت های خداوند، پس از تعلیم قرآن و خلقت انسان، از آموزش بیان یاد کرده است.

### نکته هایی باریک تر از موا

با این همه، نباید و نمی توان چنین استدلالی را بی چون و چرا پذیرا بود. چه، از یک سو نمی توان بر این گمانه پای فشرد که در ادبیات قرآن کریم، بیان به گویش زبانی محدود است. همان گونه که ما "بیان" را در تعبیرهایی چون "آزادی بیان" با مفهوم فراگیر آن و فراتر از شفاهیات به کار می بریم، شاید ادبیات قرآنی نیز





چنین باشد، فزون بر چنین "اما و اگر ها" آیه های دیگری ما را از مطلق گرایی بازمی دارد به ویژه اگر از "سوره قلم" سرسری نگذریم!

### قلم، جلوه گاه کرم مضاعف پروردگار

نه تنها از آن رو که در نخستین سوره، سخن از ارزش قلم است، که از آن پرسش انگیزتر تعبیر "اکرم" است در سوره ای که می توان از آن به "حرف اول قرآن" تعبیر کرد.

یاد روزگاری به خیر که در مرز کودکی و نوجوانی...! آموزش ادبیات عرب را با: *بدان ایدک الله تعالی فی الدارین* که کلمات عرب بر سه قسم است آغاز می کردیم. نسل کنونی نه جامع المقدمات را می شناسد، نه با حاشیه نویسی آشنایی دارد که بخشی از بهترین روزهای عمر ما را - در آن روزگار - فرومی بلعید! از این رو خوب است که تصویری از آن را در نگاه این نسل بنشانیم. می بینیم که در نخستین حاشیه بر نخستین آموزه جامع المقدمات، این تعبیر چشم گیر است که: چرا بدان گفت و بخوان نگفت؟ چرا "اکرم" گفت و "کریم" نگفت؟ خاطره نخستین تجربه ام از آموزش ادبیات عرب را بهانه کردم تا پیرسم:

چرا "اقرأ وربک الاکرم"؟

می توان بی درنگ پاسخ گفت چون در آیه بعد آمده است:

"الذی علم بالقلم"

هر چند ادبیات قرآن کریم چنان است که آهنگین بودن نثر در آن، یکی از اصول است. بر این باور من که نباید در تکیه بر این اصل چنان افراط کنیم که به تبلی ذهن دچار شویم.

اگر میان "کریم" و "اکرم" تفاوتی را بیابیم که ما را به نکته ای اساسی رهنمون شود، باید در استقبال از آن آغوش بگشاییم.



این قلم دار را بر این پایه تردید نیست که "اکرم" را در این نخستین سوره و حرف "اول" قرآن کریم، مفهومی است و پیامی فراتر از نقش آن در آهنگین شدن نثر. تا پیش از این سخن به درازا نکشد، به همین اشاره بسنده می کنیم که:

در نخستین تجربه - در کشف محمدی و دریافت حقایق برتر با سروش پر رمز و راز قرآنی - تصویری را از نقش "قلم" می توان دید که برای دین باوران در این روزگار و جهان نیز موجب سربلندی است. چه، اگر "اکرم" را به مفهوم کرم مضاعف خداوند ترجمه کنیم، به این حقیقت شگرف می رسیم که اگر نعمت های خداوند، آیه و آینه ای است که پروردگار کریم را در نگاه می نشاند قلم را داستان دیگری است که با آن همه، قابل مقایسه نیست. در آینه "قلم" خداوند ربوبیت اش را با کرم و کرامت مضاعف به نمایش گذاشته است.

## راز ویژگی قلم

در این تنگنا نمی توانم شرح این ویژگی و نیز راز آن را بنگارم.

ناگزیر می پرسم:

نه آیا که نقش قلم در انتقال دانش هر نسل به نسل دیگر سرنوشت ساز است؟

نه آیا که دانش، یگانه رمز بهره وری انسان است از سرمایه و ثروت طبیعت؟

نه آیا که در اوج شکوفایی و بالندگی دانش نیز انسان های بی سواد از محرومیت هایی رنج می برند؟

و نه آیا که زورمداران تاریخ پایگاه خویش را در میان مردم بی سواد و بی خبر قرار می دهند؟

## آغازی در پایان

گویی بازی سرنوشت این قلم را در نگارش نقش قلم - در مقایسه با بیان - از پیچ و خم هایی عبور داد، چنان که پایان این "حرف اول" سرآغازی باشد برای ناگفته ها و ناگفتنی هایی راجع به تاریخ قلم در فراز و فرود تاریخ ادیان، تاریخ تمدن ها و تاریخ تمدن اسلامی چه، نمی توان بر این واقعیت تلخ چشم فرو بست که:



به هر روی در داستان فتنه های تاریخ اسلام با فاجعه سهمگین تحریم نگارش و تعطیل قلم، ستمی بر کیش مهر رفت که به ناروا با تعبیر دین شمشیر زبانزد گردید!

قلم این جا رسید سر بشکست! ناگزیر باید بگذارم و بگذرم، تا روزی که زمینه برای گفت و گوی سالم فراهم شود. هم میان تمدن ها، هم میان ادیان، هم میان مذاهب. تنها با فضای سالم گفت و گو است که می توان از شخصیت هایی چون عالیجناب پاپ معاصر پرسید:

آیا به راستی از محتوای کتاب مقدسی بی خبرید که در "حرف اول آن" سخن از پیوند دانش و خرد یا توحید و ربوبیت الهی است، یا کژاندیشی ها و کج تابی های این و آن را به حساب اسلام می گذارید، یا خدای نخواستہ نه این است نه آن! و ناخواسته آلت دستی برای جنگ افروزان جهان شده اید، که خیال خام جنگ مقدس! در سر می پروراندند؟ بی درنگ این رشته را کوتاه می کنیم، تا فرصت و فرصت های دیگری که زمینه ای باشد برای زنگارزدایی از زلال خورشید! ■

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی